

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از رزمندگان، ایثارگران و فرماندهان دوران دفاع مقدس - 29 /مهر/ 1385

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی بسیار شیرین و اثرگذار و پُراهمیتی است. کلمه کلمه ی این خاطرات برای تاریخ ما و سرگذشت پُرفراز و نشیب این ملت بزرگ، جزو جذابترین بخشها به حساب می آید. خیلی استفاده کردیم؛ خیلی لذت بردیم. از همه ی عزیزانی که خاطرات خودشان را بیان کردند و همچنین از کسانی که این مراسم و جلسه ی امروز را تدارک دیدند و مدیریت کردند، و از همه ی شما عزیزانی که یادگاران پُرشکوهترین روزهای تاریخ اخیر این کشورید و در اینجا حضور دارید، صمیمانه تشکر میکنیم.

دو مقوله را از هم جدا کنید؛ هر کدام از اینها حرف و گفت فراوانی می طلبد. يك مقوله، مقوله ی مربوط به مسئله ی دفاع مقدس است؛ این دفاع مقدس و دوران هشت ساله، مثل جنگهای معمولی و بقیه ی جنگهای دنیا نیست؛ بلکه خصوصیتی دارد.

این، یکی از آن دو مقوله است که باید درباره اش بحث بشود؛ نه اینجا و به وسیله ی من، بلکه در فضای کلی جامعه باید مورد مذاقه و تأمل قرار بگیرد. یکی هم يك مقوله ی فرعی نسبت به این مقوله است که آن هم به نوبه ی خود، خیلی مهم است و آن، خاطرات جنگ، تاریخ جنگ و ادبیات جنگ و هنری است که در شعبه ها و شاخه های مختلف، مصروف این ادبیات خواهد شد. هر کدام از این دو مقوله مهم است.

در مورد قضیه ی اصل جنگ: اولاً این جنگ، يك جنگ دفاعی بود. جنگ دفاعی با جنگ تهاجمی دو فرق عمده در معنا و مضمون دارد؛ يك فرق این است که جنگ تهاجمی، حاکی از خوی تجاوزطلبی است؛ اما جنگ دفاعی این طور نیست. دوم اینکه جنگ تدافعی و دفاعی، محل بروز غیرت و تعصب و وفاداری عمیق انسانها به آرمانهایی است که به آنها پایبند است؛ حالا یا این آرمانها وطن است یا بالاتر از آن؛ یعنی دین و عقیده و اسلام. در جنگ تهاجمی، این مطرح نیست. فرض کنید آمریکا که به عراق حمله میکند، سرباز امریکایی نمیتواند ادعا کند که این کار را دارد برای عشق به وطن خود میکند؛ عراق به وطن او چه ربطی دارد؟! در خدمت اهداف دیگری است. اما اگر عراقی در داخل کشور خود، در مقابل این حمله و این هجوم نظامی و حضور نظامی ایستادگی کرد، معنای این ایستادگی، دفاع از وطن، دفاع از هویت ملی و دفاع از ارزشهایی است که این به آن پایبند است. جنگ دفاعی و جنگ هجومی، این دو تفاوت را دارد.

جنگ ما، جنگ دفاعی بود. ملت ایران نشان نداد که مایل به تجاوز و تعرض است؛ و ملت ایران نشان داد آنجایی که پای دفاع از هویت ملی و آرمانهای عزیزتر از هویت ملی در میان است، ایستادگی او، ایستادگی درس آموز است؛ ایستادگی معمولی نیست، ایستادگی ای است که میتواند برای ملت‌های دیگر، به عنوان الگو و سرمشق به حساب بیاید؛ کما اینکه به حساب آمد؛ هم فلسطینیها به ما گفتند که ما از شما یاد گرفتیم؛ هم لبنانیها در طول این سالها مکرر به ما گفتند که ما از شما یاد گرفتیم؛ هم ملت‌هایی که نامسلمان بودند و مسلمان شدند یا مسلمان بودند و پیرو مکتب اهل بیت شدند، مکرر در مکرر از جاهای مختلف گفته اند که ما از جنگ شما، از دفاع شما و از ایستادگی شما، به صدق شما پی بردیم. حقیقتاً دوران دفاع مقدس، چنین دورانی بود و دفاع مقدس، حامل يك چنین مضمونی بود. حالا این بخشی از مقوله ی نگرش در دفاع مقدس و مضامین آن است.

يك بخش ديگر اين است كه در دفاع مقدس، حادثه ای كه اتفاق افتاد، چه بود؟ يك وقت بين دو كشور - حالا همسايه يا غيرهمسايه - جنگی اتفاق ميافتد، اين يك طور است؛ يك وقت هم يك اتحاد نانوشته و اعلام نشده و بعضاً اعلام شده از سوی همه ی قدرتهای بين المللی - قدرتهای حاضر در جهان - عليه يك نقطه و يك كانون و يك مركز است؛ اين دو با هم فرق دارند. اين جنگ، با آن جنگ تفاوت دارد. جنگ ما، از نوع دوم بود؛ يعني همه ی كانونهای قدرت بين المللی - قدرت نظامی و سياسی و پولی و امنیتی و غيره - متفق القول و متحدالعمل بر سر ايران ريختند؛ جنگ احزاب به معنای واقعی كلمه؛ يعني همه ی احزاب قدرت دنيا و باندها و مجموعه های قدرت، بر سر ايران ريختند. چرا؟ آن يك تحليل سياسی دارد؛ به هر دليل. يعني شوروی و امريكا با همه ی اختلافاتشان، در اين قضيه هماهنگی داشتند. همين سنگرها و پنج ضلعيهائی كه آقایان اشاره كردند، تاكتيكهای شوروی بود كه به عراقیها منتقل شده بود. شماها كه دستتان توی كار جنگ بوده، اينها را ميدانيد و مطلعيد. هواپيماي غربی و شرقی، موشك غربی و شرقی، توپخانه ی غربی و شرقی، تانگ پيشرفته ی غربی و شرقی و انواع مهماتهای غربی و شرقی، به وسيله ی رژيم بعثی عراق، عليه ما به كار رفت؛ يعني همه به آن كمك ميكردند.

بعد از اينكه جنگ تمام شده بود - به نظرم آخر سال 67 بود - در سفری كه بنده - آن وقت رئيس جمهور بودم - و مسئولان به يوگسلاوی سابق - كه از هم پاشيد و يکی از مراكز مهم پشتيبانی عراق بود - داشتيم، پس از يك مذاكره ی طولانی و مفصل، حاضر نشد حتی تانگش را به ما بفروشد! در حالی كه هر وقت عراقیها در جبهه كم میآوردند، بلافاصله انواع و اقسام تانگهای شرقی و غربی برايشان میآمد؛ وقتی يك تانگشان ضريت ميخورد، معطلش نميشدند، جرثقیل را میآوردند و آن را به داخل هور يا رودخانه پرتاب ميكردند و از دور خارجش ميكردند؛ برايشان اهمیتی نداشت. حالا بچه های ما با چه زحمتی اين تانگهای غنيمتی را گير میآوردند، وصله پينه ميكردند و استفاده ميكردند. يعني از امكانات جنگی - انواع و اقسام مهمات و ابزار - از تاكتيك، از اطلاعات فضایی، از همه ی انواع پشتيبانیها - پول، پشتيبانی سياسی و غيره - در اختيار يك طرف جنگ بود - كه رژيم بعثی بود - و همه در آنجا متمرکز شده بودند؛ يك طرف هم جمهوری اسلامی به تنهایی - تنهایی واقعی - بود. اين هم يك بعد جنگ است.

يك بعد ديگر در اين مقوله ی خود جنگ، مسئله ی پايان جنگ است؛ كه با اين بگومگوهای بيخودی، يك شبهه های بی معنی و بی محتوایی در بعضی از ذهن های آماده ی شبهه و شبهه پذير ايجاد كردند. چه کسی ميتواند شك كند در اينكه جمهوری اسلامی در دفاع هشت ساله، پيروز مطلق شد؟! اصلاً اين قابل ترديد نيست. با همان تفصيلی كه گفتيم، يك رژيمي با نيروی نظامی تجهيز شده و به شدت آماده، به قصد ساقط كردن رژيم يك كشور و تجزيه ی آن، وارد آن كشور ميشود، بخشی از آن را اشغال نظامی ميكند و همه ی دنيا هم به آن كمك ميكنند؛ هشت سال هم همين طور فشار میآورد و آخر سر مجبور ميشود دست خالی از اين كشور خارج شود؛ در حالی كه تعداد كشته ها، مجروحان و اسرايش بيش از اين كشور مورد تهاجم است؛ كشور مورد تهاجم در بخشهای مختلف در طول جنگ، به قابليتهای فراوانی دست پيدا کرده؛ اما او از كيسه خورده و از چشم قدرتهای پشتيبان خودش هم افتاده و يك وجب هم از خاك اين كشور در دست او باقی نمانده است؛ خوب، در اين قضيه، چه کسی پيروز است؟ چه کسی شكست خورده است؟ جای ترديد است؟! جای شبهه است؟! اين پايان جنگ، يکی از مسائل و بخشهای مهم جنگ است كه مايه ی افتخار است.

در مقوله ی خاطرات و تاريخ جنگ، من ميخواهم تكيه و تأكيد كنم. ما همه ی اين حجم کاری كه انجام داديم، در مقابل آنچه كه بايد انجام بگيرد، بسيار كم است. با اينكه الان، هم سپاه، هم ارتش، هم حوزه ی هنری، هم بخشهای مختلف مردمی، هم ستاد كل و آن قسمت تاريخ جنگ مشغول كار هستند، در عين حال، فرآورده های مجموع اينها، هم از لحاظ كميت، بسيار كمتر از آن چیزی است كه بايد باشد، هم از لحاظ كيفيت - اگرچه بعضی از كيفيات آنها

واقعاً خوب است - اما در مجموع، آن کیفیتی که باید نشان دهنده ی زیباییها، ظرافتها، لطفها، برجستگیها و درخشندگیهای این دوران عجیب باشد، نیست و هنوز خیلی جا برای حرف زدن هست ؛ خیلی. ببینید! وقتی گفته میشود که مثلاً ما ششصد یا هزار عنوان کتاب درباره ی دفاع مقدس نوشته ایم، بعضیها خیال میکنند که این خیلی زیاد است ؛ نه، این خیلی کم است. جنگ یکی از مقاطع حساس تاریخ برای همه ی ملتهاست ؛ چه در آن جنگ شکست بخورند، چه پیروز بشوند ؛ بررسی این حادثه برای آن ملتها، سرشار از درس است. نه اینکه فقط افتخار کنیم ؛ افتخار کردن، یکی از بخشهای قضیه است ؛ اطلاعات فراوان، آگاهیهای گوناگون، نشان دادن وضعیتهایی که وجود داشته است و وضعیتهایی که میتواند در آینده وجود داشته باشد، از بخشهای دیگر قضیه است. در دنیا روی جنگهایی که اتفاق میافتد، خیلی کار میکنند ؛ من نمیدانم شما دوستان یا دوستانی که در این مقوله ها مشغول کارند، چقدر اطلاع دارند که بر روی جنگهای گوناگون در کشورهای مختلف، چقدر کار شده است. من فقط این يك رقم را عرض بکنم: این جنگهای داخلی امریکا - که معروف به جنگهای انفصال است که تقریباً از سال هزار و هشتصد و شصت شروع شده و چهار سال هم طول کشیده ؛ و در سال هزار و هشتصد و شصت و چهار یا شصت و پنج هم تمام شده است ؛ من حالا دقیق یادم نیست - جنگ بین شمال و جنوب و جنگ بین ایالات مختلف در يك کشور بود و تقریباً حدود هشتاد یا نود سال بعد از تشکیل دولت ایالات متحده ی امریکا، دو بخش از این کشور با همدیگر جنگ کردند. يك نویسنده ی امریکایی - که ظاهراً معاصر ماست - میگوید: درباره ی این جنگها بیش از صد هزار عنوان کتاب نوشته شده است! برای چهار سال جنگ، آن هم جنگ بی افتخار - جنگ دو بخش از يك ملت با همدیگر افتخاری ندارد - بیش از صد هزار عنوان کتاب نوشته شده است. این را این نویسنده ی امریکایی - که نویسنده ی معتبری هم هست - میگوید. البته بعضی از این تبلیغاتچی های امریکا، این جنگ انفصال را میگویند: جنگ برای لغو برده داری ؛ که این هم دروغ است، این طوری نیست. البته همان زمان آبراهام لینکلن برده داری لغو شده ؛ اما این جنگها برای آن نیست. کسی تاریخ این جنگها را بخواند، درست می فهمد. درباره ی جنگ داخلی بی افتخار سرتاسر شکست و پُر خسارت - که بالاخره بخش شمال بر بخش جنوب که تجزیه طلب بود، پیروز شد و دوباره حکومت ایالات متحده را برقرار کردند ؛ در واقع کشور امریکا شکست خورد ؛ اگرچه که يك بخش بر بخش دیگر پیروز شد ؛ آن چیزی که نقل میشود، حدود ششصد، هفتصد هزار نفر در این چند سال کشته دادند ؛ یعنی چند برابر مجموع شهدای ما در جنگ تحمیلی و دفاع مقدس! - برای چهار سال، آن همه کتاب نوشته اند. دفاع مقدس، جنگ سرتاپا افتخار است ؛ از همان روزی که رژیم صدام به تهران حمله کرد و فرودگاه را زد، و تا روزی که امام قطعنامه را قبول کردند و تا بعد از آنکه صدام دوباره حمله کرد و باز مردم مبارز و مجاهد ما ریختند و تمام صحرای این منطقه را پُر کردند و جوانان بسیجی از سرتاسر کشور که نمایش عجیبی نشان دادند و عراق را در این نوبت دوم، مجبور به عقب نشینی کردند، سرتاسر این دوران، دوران افتخار است.

جا دارد که کار هنری بشود، ثبت و ضبط بشود و کار تخصصی انجام بگیرد. الان مراکزی هست و دوستانی کارهای حرفه ای و تخصصی خوبی انجام میدهند. در آن واحد دو کار: هم کار حرفه ای و تخصصی و مدیریت مطلع و عالمانه ی بر جمع آوری خاطرات، هم در کنار آن، استفاده ی از عموم کسانی که در جاهای مختلف خاطراتی از جنگ دارند و منحصر نکردن آن به يك کانال خاص که موجب محدودیت نشود.

پروردگارا! در این لحظات افطار و در این روزهای آخر ماه مبارك رمضان، در این جمع مجاهد و مبارز فی سبیل الله - که در اینجا حضور دارند - از تو درخواست میکنیم ارواح طیبه ی شهیدان دفاع مقدس و شهیدان انقلاب و همه ی شهدای ملت عزیز ما را با ارواح نبی مکرم اسلام و شهدای کربلا محشور بفرما. پروردگارا! سلام و صلوات ما را به آن شهیدان و امام شهیدان (رضوان الله علیه) واصل بفرما. پروردگارا! مرگ ما را جز به شهادت در راه خودت قرار مده. پروردگارا! به محمد و آل محمد ما را در امتحانهای دشوار و بزرگ کشور و ملتمان روسفید و سربلند از آب دریاور ؛ سلام ما را به محضر مبارك ولی عصر (ارواحنا فداه) برسان.



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

والسلام علیکم ورحمة اللہ و برکاته